

کتاب مقدس درباره رنج چه می گوید؟

میان همه چالش هایی که در دنیای امروز درباره مسیحیت مطرح می شود، احتمالاً توضیح مسئله رنج سخت ترین چالش است. چرا خدا مهربان اجازه وجود رنج و مصیبت را در این دنیا می دهد؟ این مسئله برای کسانی که درد و رنج زیادی را تحمل کرده اند، بیشتر به یک موضوع فلسفی تبدیل شده تا یک موضوع شخصی و احساسی. توضیح کتاب مقدس درباره این مسئله چیست؟ آیا کتاب مقدس نمونه هایی از رنج و مصیبت را برای ما بیان کرده و ما را برای کنار آمدن با آن راهنمایی می کند؟

کتاب مقدس وقتی بحث بر سر موضوع رنج مطرح می شود بسیار واقع گرایانه عمل می کند. یک نکته لازم به یادآوری است که یکی از کتاب های کتاب مقدس کاملاً به رنج ها و سختی های مردی به نام ایوب پرداخته است. این کتاب با گزارشی از بهشت آغاز می شود که پیش زمینه رنج های ایوب را برای خواننده فراهم می کند. دلیل رنج ایوب جر و بحث شیطان با خدا بود. تا جایی که ما می دانیم ایوب و نزدیکانش از این موضوع هیچ اطلاعی نداشتند. بنابراین جای تعجب نیست که همه آنها دلیل رنج های ایوب را از نقطه نظر خودشان توضیح می دادند، در نهایت ایوب به خدا وفادار می ماند و به کمک او امید دارد. ایوب و دوستانش دلیل آن رنج ها و سختی ها را در آن زمان متوجه نمی شدند. در واقع، وقتی ایوب با خدا روبرو می شود سکوت می کند. اما سکوت ایوب به هیچ وجه رنج و سختی هایی که کشیده بود را کم اهمیت جلوه نمی داد. بلکه بر روی اعتماد به اهداف خدا حتی در سخت ترین شرایط تاکید می کرد، حتی اگر نمی دانیم که اهداف او چه هستند. رنج کشیدن، مانند تجربه های دیگر انسان، زیر نظر و کنترل خداوند است. در پایان، ممکن است هرگز دلیل این رنج ها را متوجه نشویم اما باید به قدرت و حکمت خدا اعتماد کنیم. این یک پاسخ مناسب به رنج ها است.

مثال دیگری از رنج کشیدن داستان یوسف در کتاب پیدایش است. یوسف توسط برادرانش به عنوان برده به مصریان فروخته شد، با اتهامات ناسزا زندانی شد اما در آخر صبر او شامل لطف الهی گشت و به مقام عزیز مصر یعنی یک مقام پایین تر از مقام فرعون رسید. او در جایگاهی قرار گرفت که در زمان قحطی برای آذوقه یک ملت تصمیم گیری می کرد. پیام این داستان در سخن یوسف به برادرانش منعکس است: «از من نترسید. مگر من خدا هستم؟ هر چند شما به من بدی کردید، اما خدا عمل بد شما را برای من به نیکی مبدل نمود و چنانکه می بینید مرا به این مقام رسانیده است تا افراد بی شماری را از مرگ ناشی از گرسنگی نجات دهم. پس نترسید. من از شما و خانواده های شما مواظبت خواهم کرد.» او با آنها به مهربانی سخن گفت و خیال آنها آسوده شد» (پیدایش فصل ۵۰ آیه های ۱۹ تا ۲۱).

رومیان فصل ۸ آیه ۲۸ به کسانی که رنج و مصیبت دارند دلداری می دهد: «و ما می دانیم که خدا همه چیزها را برای خیریت کسانی به کار می برد که او را دوست دارند و فرا خوانده شده اند تا خواست او را انجام دهند» (رومیان فصل ۸ آیه ۲۸). مشیت خداوند همه اتفاقات زندگی ما را مانند درد و رنج، وسوسه و گناه برای منفعت دنیوی و اخروی ما کنترل و مدیریت می کند.

داوود رنج های بسیار زیادی در زمان خود متحمل شد و این رنج ها در سروده های او منعکس شده اند. درزمیر فصل ۲۲ می خوانیم: «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده ای؟ چرا دور

ایستاده‌ای و ناله‌ام را نمی‌شنوی و به نجاتم نمی‌شتابی؟ شب و روز می‌نالم و آرامی ندارم، اما تو مرا اجابت نمی‌کنی. با وجود این، تو پاک و مقدس هستی. پدران ما تو را ستایش کردند و بر تو توکل نمودند و تو نیز ایشان را نجات دادی؛ نزد تو فریاد برآوردند و رهایی یافتند. ایشان بر تو توکل کردند و نومید و سرافکنده نشدند. اما من مانند کرم پست شده‌ام؛ مرا انسان به حساب نمی‌آورند. نزد قوم خود خوار و حقیر شده‌ام. هر که مرا می‌بیند، مسخره می‌کند. آنها سر خود را تکان می‌دهند و با طعنه می‌گویند: «آیا این همان کسی است که بر خدا توکل داشت؟ آیا این همان شخصی است که می‌گفت خدا او را دوست دارد؟ اگر خدا او را دوست دارد پس چرا نجاتش نمی‌دهد؟»

اینکه چرا خداوند کاری برای پایان دادن رنج‌های داوود نکرد برای او همیشه مانند یک راز باقی ماند. او خداوند را مقدس و فرمانروا می‌داند. خداوند در بهشت جایی که گریه، ترس، نفرت یا گرسنگی وجود ندارد زندگی می‌کند. خدا از همه آن چیزی که انسان تحمل می‌کند چه می‌داند؟ داوود به شکایت کردن ادامه می‌دهد، «دشمنانم مانند سگ، دور مرا گرفته‌اند. مردم بدکار و شرور مرا احاطه نموده‌اند. دستها و پاهای مرا سوراخ کرده‌اند. از فرط لاغری تمام استخوانهایم دیده می‌شوند؛ بدکاران به من خیره شده‌اند. رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر ردای من قرعه انداختند».

آیا خدا هرگز جواب داوود را داد؟ بله قرن‌ها بعد او پاسخ خود را دریافت کرد. تقریباً هزار سال بعد، عیسی مسیح از نسل او به صلیب کشیده شد و بر روی صلیب رنج اجدادش را به دوش کشید. دست و پای او سوراخ شدند. لباس‌های او در مقابل دشمنانش پاره شد. مسخره شد. در واقع این سخنان عیسی است که داوود سروده خود را با آن آغاز کرد: «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» پس خود را به رنج داوود مرتبط ساخت.

عیسی مسیح، فرزند ابدی خداوند، در جسم انسان بر روی زمین زندگی کرد و گرسنگی، تشنگی، وسوسه، خجالت، آزار و اذیت، برهنگی، محرومیت، خیانت، استهزا، بی‌عدالتی و مرگ را تحمل کرد. بنابراین، ایوب را به آروزی خود رساند «ای کاش بین ما شفيعی می‌بود تا ما را با هم آشتی می‌داد. آنگاه تو از تنبیه کردن من دست می‌کشیدی و من از تو وحشتی نمی‌داشتم. آنگاه می‌توانستم بدون ترس با تو سخن بگویم؛ ولی افسوس که چنین نیست» (ایوب فصل ۹ آیه‌های ۳۳ تا ۳۵).

باور مسیحیت در واقع تنها جهان بینی‌ای است که می‌تواند پاسخ قطعی به مسئله وجود شیطان و رنج و مصیبت‌ها را بدهد. مسیحیان خدایی را خدمت می‌کنند که بر روی زمین زندگی کرد و گرسنگی، تشنگی، وسوسه، خجالت، آزار و اذیت، برهنگی، محرومیت، خیانت، استهزا، بی‌عدالتی و حتی اعدام را تحمل کرد. صلیب مسیح را می‌توان به عنوان مظهر نهایی عدالت خداوند در نظر گرفت. زمانی که درباره میزان توجه خداوند به مسئله شیطان و رنج در این دنیا از او سوال می‌شود، خدای مسیحی به صلیب اشاره می‌کند و می‌گوید «تا این اندازه!».

عیسی مسیح فراموش شدن از جانب خدا را تجربه کرد و گفت، «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» دقیقاً همان تجربه‌ای که امروزه اکثر مردم در رنج‌هایشان با آن مواجه می‌شوند و احساس می‌کنند که از لطف و عشق خداوند جدا افتاده‌اند.